

روایت یک روز تهرانگردی همشهری با موضوع حجاب

گوهرشاد در کوچه‌پس کوچه‌های تهران

گزارش

شیخ علی مهدیان

کارشناس فرهنگی

وقتی با راولیان و شاهدان راه می‌افتید و در تهران چرخ می‌زیدید و در نقاطی که روپدادی اتفاق افتاده می‌ایستید و داستانی را می‌شنوید، دل و قلبتان سساده‌تر همراه می‌شود و برای جهاد تبیین، نه فقط به یک مجموعه دناایی، بلکه به یک قلب سوخته و پردغدغه نیز نیاز است.

پیرمردی عصا‌زنان ما را در کوچه‌ها برد تا گوشه‌های و سپس گفت: اینجا آن اتفاق را دیدیم. مدرسه دخترانه بنا بود افتتاح شود در دوره محمدرضا پهلوی و خانم‌وزیر آموزش پرورش که بهایی هم بود، بنا بود افتتاح را انجام دهد. سرباز نظمیه دم در مدرسه ایستاده بود. دختری را چادر می‌خواست و وارد مدرسه شود برای شرکت در افتتاحیه. سرباز، چولی او را گرفت و گفت: «یا برداشتند چادر یا بر گشتن به منزل» و دختر به منزل برگشت. دالان توسعه‌ای که دنبال و تعلیم و تربیتی که افتتاح می‌شد به‌سوی تمدن غرب بود و معلوم بود که این گونه شرطی داشت آری، یا مخفی و زندانی شود در خانگاه یا بی پوشش در جامعه حاضر باش. این نظام ارزشی مطلوب برای زن است. نه فقط منزل، بلکه چادر هم معنای سخیفی داشت برای این جماعت. رضاخان ملعون می‌گفت: زنان بد کاره موظفند چادر بپوشند؛ همو که چادر از سر زنان به اجبار برمی‌داشت.

در دلش سر آعکس‌های بر داشتن حجاب دیدید یا شاید؛ برخی رو به دیوار ایستاده‌اند، برخی به هم چسبیده‌اند و زیر کالدها مخفی کرده‌اند خود را تا جایی که می‌توانند. باید نظام ارزشی این مردم عوض می‌شد به سمت قیله دیگری؛ همان قیله‌ای که

مؤسسه همشهری برای حفظ و زنده نگهداشتن هویت و تاریخ شفاهی تهران این کهنه یا تیخت ایرانی یک هفته در میان تور تهرانگردی را بر گزار می‌کند. تور تهرانگردی همشهری در واقع تلاش می‌کند شهر را با مردمان، با تاریخ و با فراز و نشیب و شیرین‌هایش معرفی کند. در این طرح علاقه‌مندان با روایت عینی و زنده شاهدان و پژوهشگران با قصه‌ها و داستان‌های فراموش شده در غبار زمان شهر تهران آشنا می‌شوند.



امروز اسلام جان فدا می‌خواهد و من آن جان فدا هستم

یکی از باغ‌های معروف شهر ی در حوالی حرم حضرت شاه‌عبدالعظیم که این روزها هیچ اثری از آن نیست باغ سراج‌الملک است. باغی که این روزها بازار حرم شاه‌عبدالعظیم جایگزین آن شده است و روزگاری تبعیدگاه «شیخ محمد تقی بافقی» بود؛ نخستین روحانی‌ای که با فرامید کشف حجاب مخالفت کرد. «علیرضا زمانی» تهران‌شناس دیگر میهمان ویژه تور گردشگری همشهری بود. او درباره ماجرای تبعید «شیخ محمد تقی بافقی» می‌گوید: «ماجرای تبعید این روحانی به حضور بی حجاب‌هسمر دوم رضا شاه در حرم حضرت معصومه(س) مربوط می‌شود. این روحانی و شاکر دانش از حضور بی حجاب ملکه ایران ناراحت می‌شوند و به او تذکر می‌دهند. رضا شاه با شنیدن ماجرا راهی قم می‌شود.» شیخ محمد تقی بافقی را دستگیر می‌کنند و گماهی در زندان شهربانی میدان مشق در حبس می‌ماند. شیخ محمد تقی با وجود شکنجه‌های مکرر از موضع خود کوتاه نمی‌آید و در نهایت به باغ سراج‌شهری تبعید می‌شود. «آیت‌الله شیخ حسین قمی» از دیگر روحانیونی بود که همراه فرزندان‌ش برای شکایت از قانون کشف حجاب راهی پایتخت می‌شود و در نهایت به باغ سراج تبعید شد. به گفته «علیرضا زمانی» این روحانی در اعتراضی اجبار زنان به کشف حجاب نامه تلگرافی تندری را برای رضا شاه با این مضمون که «امروز اسلام جان فدا می‌خواهد و من آن جان فدا هستم» می‌زند و به دنبال این اقدام در باغ سراج حصر می‌شود.

موزه لباس ادیان در کلیسای حضرت مریم(س)



حضور در کلیسای حضرت مریم در خیابان سی تیر و تماشای موزه تاریخی اشیاء و لباس‌های مختلف ادیان از دیگر بخش‌های این سفر یک روزه بود. این موزه ۱۱ ساله است در دل کلیسای حضرت مریم راه‌اندازی شده است. تصاویر تعدادی از کلیساهای ایران و انجیل قدیمی ۲۰۶ ساله از بخش‌های دینی و جذاب این موزه تاریخی بود. در موزه مریم مقدس لباس‌های اقوام و ملیت‌ها در طول تاریخ به نمایش در آمده است. جلیب آینه‌که و یژگی مشترک همه این لباس‌ها پوشیدگی لباس زنان در همه ادوار تاریخی بوده است.



بانوی محجبه را به افتتاحیه مدرسه راه‌ندادند

مسیر سفر ما در صبح همراه با مهمانان ویژه از زینبیه همشهری به سمت شهرری، یکی از کانون‌های مهم اصلی شهر تهران برای مقابله با قانون کشف حجاب که در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴ صادر شد، شروع می‌شود. میدان سر تخت شهری که این روزها بسیاری از نمادهای قدیمی و خاطرانگیز آن حسایی تغییر کرده است. نخستین مسیر گشت وگذار در دل تاریخ و روزهای مبارزه با قانون مدنی حکومتی دوره رضاشاه است. حسین حافظی، از اهالی قدیمی شهرری با پادی از حال و هوای قدیمی محله بویه‌زده آب‌انباری که مامن بسیاری از زنان مبارز در روزهای کشف حجاب بود تعریف می‌کند: سال ۱۳۴۸ مدرسه کنی در همین مکان با حضور وزیر آموزش پرورش آن زمان خانم فرخ‌روی یار سا افتتاح شد. آن سال‌ها در مدرسه آیت‌الله فیروز آبادی مشغول تحصیل و فراشی مدرسه بودم. برای افتتاحیه مدرسه به عنوان نیروی خدماتی دعوت شده بودم. یک باسبان برای کنترل ترده‌های مدرسه جلوی در بود که مانع ورود یک خانم محجبه شد و گفت: باید وارد حجاب چادر یا بر گشتن به خانه؛ شرط حضور در این مراسم این است که باید همه بی حجاب باشند آن خانم هم به خانه بازگشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پیگیر شدیم تا از او تقدیر کنیم اما متأسفانه پیدایش نکردیم.



پیش می‌برد. خانمی از قول مادرش تعریف می‌کرد که در این نقطه دختر از ترس نظمیه فرار کردند داخل آب‌انبار و ساعت‌ها خود را محبوس کردند تا طرف برود و بعد توانند به خانه‌هایشان برگردند. پیرزنی را تعریف می‌کردند که سرباز به زور چادر از سرش کشید و پاره راه کرد و پیرزن التماس می‌کرد که بخشی از پارچه را بدهد روی سرش بگذارد. این ویژگی فرهنگ غربی

است که راه چاره‌اش از استبداد و اجبار می‌گذرد؛ نه آزادی. با بازور، چماق و سرنیزه یا با جهالت، غفلت و گمراه کردن آنها تا خودشان تصمیم بگیرند؛ نه برایشان تصمیم بگیرند. برای تمدن غرب، فرهنگ موضوعیتی ندارد که بخواهند یا ملات آزادی آن را بسازند. برایشان فرهنگ ابزار جمع کردن سرمایه است. سرمایه‌داران و سرمایه‌سالاران این فرهنگ را به آن سمتی



حجاب اقوام مختلف در گذر تاریخ

لر زاده که بخشی از طراحی معماری کاخ‌های سلطنتی رضا شاه را انجام داده است، تعریف می‌کند که رضاشاه از او خواسته دیوارهای کاخ را چنان بلند و بزرگ بسازد تا کسی امکان اشراف به داخل کاخ و دیدن بانوان را نداشته باشد. اما نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که زنان و دخترانش بی حجاب شدند.»

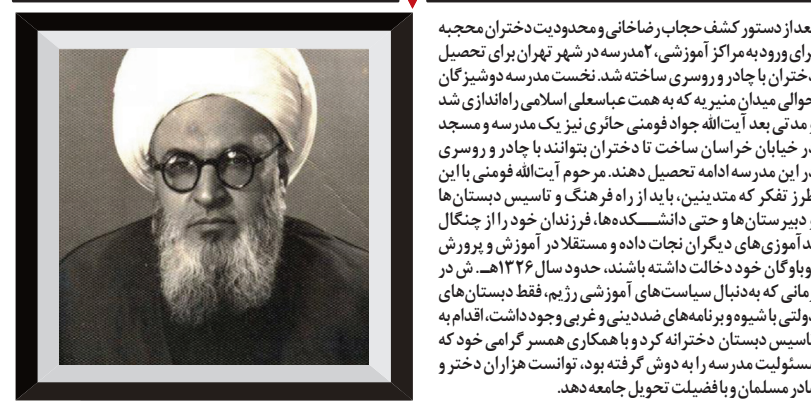
حفظ فرهنگ عفاف و حجاب در طول تاریخ
حجت‌الاسلام حسین کاظمی زاده، عضو مرکز خانه طلاب نیز در این باره می‌گوید: «به گواهی متون تاریخی، در اکثر قریب به اتفاق ملت‌ها و آیین‌های جهان، حجاب در بین زنان معمول بوده است؛ هرچند در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده و گاهی با اعمال سلیقه حاکمان، تشدید شده یا تخفیف یافته است، ولی هیچ‌گاه به‌طور کامل از بین نرفته است. مورخان به ندرت از اقوام بدوی که زناشسان دارای پوشش مناسب نبوده یا به‌صورت برهنه در اجتماع ظاهر می‌شدند، یاد می‌کنند. در ایران نیز در تمامی دوره‌ها، آنچه نمود دارد فرهنگ عفاف است که ریشه‌های خود را حفظ کرده و به نسل‌های دیگر انتقال یافته است.»



اجبار به کلاه بر سر گذاشتن در جشن فارغ التحصیلی

نقطه شروع ماجرای کشف حجاب بود. آن زمان وزیر معارف ایران «علی‌اصغر حکمت» بود. بر اساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده دختران با بدبی حجاب حاضر می‌شدند که این اتفاق برای بسیاری از زنان و دختران حاضر در مراسم خجالت‌آور بود. بسیاری از آنها از خجالت صورت‌شان را سمت دیوار گرفته و بعضی دیگر با حالت معذب ایستاده بودند. به همین دلیل اگر به عکس‌های آن روز نگاه کنید خیلی از دختران کلاه‌شان را کج گذاشته بودند.»

مدرسه آیت‌الله قومنی برای دختران محجبه



بعد از دستور کشف حجاب ر ضاخی و محدودیت دختران محجبه برای ورود به مراکز آموزشی، ۲ مدرسه در شهر تهران برای تحصیل دختران با چادر و روسری ساخته شد. نخست مدرسه دوشیزگان حوالی میدان منیریه که به همت عباسعلی اسلامی راه‌اندازی شد و مدتی بعد آیت‌الله جواد قومنی حائری نیز یک مدرسه و مسجد در خیابان خراسان ساخت تا دختران بتوانند با چادر و روسری در این مدرسه ادامه تحصیل دهند. مرحوم آیت‌الله قومنی با این طرز تفکر که متدینین، باید از راه فرهنگ و تأسیس دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و حتی دانشگاه‌ها، فرزندان خود را از چنگال بدآموزی‌های دیگران نجات داده و مستقل در آموزش قرار دهند. نوپاگان خود در حالت داشته باشند. حدود سال ۱۳۲۶ هـ. ش در زمانی که به دنبال سیاست‌های آموزشی رژیم، فقط دبستان‌های دولتی با شیوه و برنامه‌های ضددینی و غربی وجود داشت، اقدام به تأسیس دبستان دخترانه کرد و با همکاری همسر گرمی خود که مسئولیت مدرسه را به دوش گرفته بود، توانست هزاران دختر و مادر مسلمان و باقیضت تحول جامعه دهد.

جهت می‌دهند که خود بیشتر سود بیند. اصلا فرهنگ‌گی که دنیا را نشانه می‌گیرد نمی‌تواند یک هویت جمعی داشته باشد و باید در خدمت یک عده‌قلیل در آید. فرهنگ غرب باید به اجبار حفته شود. دل آدم می‌سوزد برای همه زنان دنیا که چطور مورد ظلم واقع شده‌اند. در کلیسای حضرت مریم رفتیم موزه لباس‌ها، شخصی لباس همه ملیت‌ها را در قالب عروسک‌هایی پوشیده بود؛ لباس‌های ارمنی‌های ایرانی را هم؛ همگی پوشیده بود؛ و الگوهای مطلوب غرب کاملاً متفاوت بودند.

لباس‌های مردم ایران را در موزه کاخ گلستان دیدیم. تمدن غرب نه عقیده دینی، اسلامی‌ما، بلکه هویت ملی ما و همه جوامع را بنا داشتند همانطور کنند که خود می‌پسندند. از خود پیرسیم چرا باید زن و مرد همه از هر قبیله، منطقه و قومیتی همان شوند که فرهنگ غربی طلب می‌کرد؟ چرا باید همه یک‌طور لباس بپوشند؟ آن‌هم آنگونه که این جماعت می‌خواهند. لباس نماد است؛ نماد یک فرهنگ. بنا بود یک فرهنگ چیره شود و غلبه پیدا کند.

اینهارا نشنودید خیابان‌ها و کوچه‌های تهران برایتان معنای دیگری پیدا می‌کند؛ معنای مطلوبیت و اقتدار یک هویت تاریخی معنوی. زن‌هایی که سال‌ها خود را در خانه‌ها محبوس کرده بودند که مقابل این فرهنگ مهاجم بایستند. پهلوانانی که محافظت می‌کردند از زنان در مقابل نظمیه‌های رضاخانی. مرحوم بافقی از قم تبعید می‌شود؛ چرا که مقابل این حرکت ایستاد و ابوذر و را فریاد کشید و مرحوم حاج آقا حسین طباطبایی قمی را که از مشهد برای اعتراض حرکت کرد تا مقابل این جریان بایستد را دور ما ش کردندو محدودش کردند. مقابل این حرکت تنباکو، در مشروطه، در ملی شدن صنعت نفت و در تمام جنبش‌های ایران جلودار بودند و یک ضلع حرکت و انقلاب، باید به دنیا مشغول می‌شدند تا مردان را نیز آلوده به حب دنیا کند. که رأس کل خطیئه است؛ رأس تمدن غرب. از خود پیرسید چرا رضاشاه که محمول مشروطه منجر شده به دامن غرب بود باید یک بعد از تلاش‌هایش نقشه کشیدن برای زنان باشد؟ زن مظهر هویت و فرهنگ یک جامعه است و معلوم است که اکنون محلات فرهنگ مهاجم قرار می‌گیرد.

حاج آقای عبدخدایی داستانی گفت از مادرش و پدرش که

همه‌شهری

جانگذاز است. او می‌گوید پدرم به مادرم آزادی داده بود که اگر برایش مشکل است هجرت کند با حاج آقا، طلاق بگیرد و زندگی‌اش را آسوده ادامه دهد. مرد آن دوران زش را اجبار نمی‌کرد و زن عاشقانه از شهر خود کوچ می‌کند به آن جایی که شوهرش بر حسب تکلیف به آنجا هجرت کرده بود.

عبدخدایی می‌گوید یک روز که مادرم و دوستش به حمام زنانه رفته بودند، نظمیه دنبالش‌ان می‌کند که چادر از سرشان بکشد، فرار می‌کنند و سرباز پشت سرشان. در کوچه‌ای می‌آیند وارد خانه‌ای شوند، سرباز به آنها می‌رسد. یکی سرش به چارچوب در می‌خورد و می‌شکند و دیگری با پیش به چارچوب در می‌گیرد و زمین می‌خورد. آن که زمین می‌خورد، مادر عبدخدایی است. حامله بود. بچه از دنیا می‌رود. مادر هم چند روز بعد به رحمت خدا می‌رود. خیانت این تمدن و این فرهنگ را ببینید؛ فرهنگ تمدنی که با پاکر، حلیله و غفلت‌افزایی یا اجبار، تهدید و زور خود را تحمیل می‌کند. هنوز هم با ایران عزیز انقلابی ما همین سر خورد را دارند. اصل حجاب نشانه نیست، بهانه است؛ حتی اصل نظام هم بهانه است. آنچه نشانه است قیام و انقلابی است که در جان مردم رخ داده به سمت فرهنگ و دارایی و هویت خودشان. آن را باید کنار بگذارند.

پایان تور تهرانگردی ما به خانم خاتونی منتهی می‌شد؛ دختر جوان ورزشکاری که برای نخستین‌بار مال اسپایی در دوچرخه‌سواری گرفته بود؛ همان که عکس نماز خواندنش در بین مردم دست به‌دست می‌شد و مایه افتخار بود. او می‌گفت بابت نماز خواندنم و حجابم خیلی‌ها مسخره‌ام می‌کردند و مسخره‌ام می‌کنند. تحت فشارم می‌گذارند. راست می‌گفت اینها اینگونه‌اند. اما او می‌گفت: من نماز را نه از سر تکلیف، بلکه از سر عشق می‌خوانم. می‌گفت: هنوز هم بی‌عدالتی در حق ما زنان هست، اما من با صبر و استقامت گام به گام جلو می‌روم و می‌دانم به نتیجه می‌رسم؛ اینگونه نیز به نتیجه رسیدم. همواره صبر و رابطه با خدا، رمز حرف و موفقیت او بود. این همان هویت انقلابی و سالکانه زن امروز ایران است. او با خیلی از جهالت‌ها باید بجنگد؛ جهالت مدرن و جهالت کهنه تاریخی. این مسیری است که انقلاب ایران برایش باز می‌کند؛ انقلاب اسلامی؛ انقلابی که به تعبیر رهبر این زنان در صف مقدم آن بوده‌اند.



مصائب زنان محجبه برای زیارت حرم حضرت عبدالعظیم(ع)

تا حرم حضرت عبدالعظیم (حسنی(ع) مردم و زائران را جابه‌جا می‌کردند. تعریف کند. او می‌گوید: «بعد از اعلام قانون کشف حجاب نظامیان رضا شاه دکت و کنترل را بادی در سوار شدن مسافران محجبه داشتند و در صورت مشاهده حتماً آنها را پیاده می‌کردند. به همین دلیل بیشتر بانوان برای زیارت و سوار ماشین شدن سر خط سوار نمی‌شدند. مسیر طولانی را پیاده می‌رفتند تا تبین راه سوار ماشین شوند.»



آب انبار، پناهگاه مادر و مادر بزرگم شد

هم یاد می‌کند: «یکی از مشکلات زنان در دوران کشف حجاب حمام رفتن بود. بسیاری از زن‌ها سال‌ها خانه نشین شدند. بسیاری از زن‌ها شب‌ها به تدری می‌کردند. البته در میان پاسبان‌ها بعضاً انسان‌های شریفی هم بودند و خبر می‌دادند که در زمان کشیک کدام یک از آنها زنان می‌توانند با چادر از خانه خارج شوند.»

به پیرزن جادری هم رحم نکردند

خانم ساحتی با ماجرای عم‌نگیز پیرزنی که باسبان‌ها چادر از سرش بر داشتند به نقل از مادرش می‌گوید: «پیرزنی را دیدم که مأموران به شکل وحشیانه‌ای به او حمله کردند و چادر از سرش کشیدند. آنها فقط به این کار بسنده نکردند و چادر پیرزن را پاره کردند. او گریه‌کنان به آنها التماس می‌کرد که حداقل یک تکه از چادرش را به او بدهند تا سرش را بپوشاند. اما نظمیه‌چی‌ها نه تنها توجهی به التماس‌های او نمی‌کردند بلکه پیرزن می‌چاره را بیشتر زیر بار مشت و لگد گرفتند.»

مخالفت مراجع و پهلوانان



«علی‌آربابی» از نوادگان پهلوان بنام شهر ری «حسین آربابی» از دیگر میزبانان تور گردشگری در موزه آستان مقدس حضرت عبدالعظیم است، او با مرور خاطرات آن روزها می‌گوید: «با اعلام رسمی قانون کشف حجاب، علما مخالفت‌شان را اعلام کردند. یکی از معروف‌ترین آنها «آیت‌الله محمد تقی بافقی» بود که به تهران آمد و به شهر ری تبعید شد. در کنار روحانیون، پهلوانان هم پرچم حمایت و محافظت از زنان را به‌دست گرفتند. «آسید حسن زرار»، «محمد صادق بلور فروشان» و پدر بزرگم «حسین آربابی» در شهر ری به مخالفت با این قانون برخاستند. آنها با مشاهده مزاحمت مأموران با پاسبان‌ها در گرگیر می‌شدند. نظمیه چی‌ها بدون تذکر چادر را از سر زنان می‌کشیدند اما اگر پهلوان و معتمد محله را می‌شناختند زنان را راه می‌کردند.»